

دوستان ناباب

- در عصر پیامبر اسلام (ص) در میان مشرکان، دو نفر با هم دوست بودند، نام این دو نفر، عقبه و ابی بود. بعد از جریاناتی عقبه، به یکتائی خدا و رسالت پیامبر (ص) گواهی داد و به این ترتیب قبول اسلام کرد. این خبر به گوش دوست عقبه یعنی ابی رسید، او نزد عقبه آمد و به وی اعتراض شدید کرد و حتی گفت: "تو از جاده حق منحرف شده ای" و نیز گفت: "من از تو خشنود نمی شوم مگر اینکه در برابر محمد (ص) بایستی و او را توهین کنی و ...". عقبه فریب دوست ناباب خود را خورد، و از اسلام خارج شد و مرتد گردید و در جنگ بدر در صف کافران شرکت نمود و در همان جنگ به هلاکت رسید. دوست ناباب او ابی نیز در سال بعد در جنگ احد در صف کافران بود و بدست رزم آوران اسلام کشته شد.

او به هر حال کشته می شد، اما بجای بهترین مکان در بهشت، بدترین مکان در جهنم را انتخاب کرد. چرا اینگونه شد؟ دوست بد و منحرف.

یکی از عوامل استحکام اراده یاران امام حسین (ع)، **دوستان برگزیده** بود و همین عامل برای دشمنان اباعبدالله نیز، دوستی با افراد منحرف بود.

خداوند در آیه ۲۸ سوره فرقان می فرماید: «يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا». وای بر من کاش فلانی را دوست نمی گرفتم.

دوست بد تا انسان را جهنمی نکند، رها نمی کند. سی دی های مبتذل، مواد مخدر، موسیقی حرام و رفتن به جای بد از جمله کارهای دوست بد است. بالعکس، دوست خوب رفیقش را به هیئت و مسجد می برد.

شهدا و دوست خوب

تعداد زیادی از شهدا بخاطر داشتن دوستان خوب به جایگاه رفیع خود رسیدند.

- شهید مهران از خانواده ثروتمندی بود، که معتاد و مشروب خوار بود و تلاش های پدرش هم بی نتیجه مانده بود. پدرش ناچار به یکی از دوستان قدیمی پسرش که عضو سپاه بود، متوسل می شود. ایشان شهید مهران را به جبهه می برد، اما او می گوید: مواد را در جبهه هم مصرف می کنم! اما به مرور زمان تغییر کرد و از همه جلو زد و در عملیاتی شهید شد.

دوست بد نیز انسان را پایین می کشد؛ مثلاً سازمان مجاهدین خلق، که افراد زیادی را جذب کردند و انسان های بی گناه زیادی را به شهادت رساندند، مثلاً شهید دستغیب را فقط به جرم اینکه نماینده امام بودند، و هزاران مرد و زن را فقط در شیراز به جرم ریش داشتن و چادری بودن به شهادت رساندند و همچنین شهید رجایی و باهنر و ۷۲ تن از یاران انقلاب را نیز در تهران به شهادت رساندند. برخی از مجاهدین خلق حتی اهل جبهه بودند، اما بخاطر دوست بد به اینجا رسیدند.

یکی از عوامل موثر در ریزش های تاریخ، دوست بد است.

دقت خانواده ها به دوستان فرزندان

- جابر ابن عبدالله انصاری با امام حسین (ع) بازی می کردند، که یک بار پیامبر در کوچه ایشان را دیدند و نوازش کردند، فقط به این علت که هم بازی امام بود.

می توان دوستان فرزندان را در مراسم عزاداری و یا افطاری که در منزل برگزار می کنیم، دید و با آنها آشنا شد.

تاثیر دوست بد

نگوییم دوست بد روی ما تاثیر نمی گذارد؛ ما آب کر نیستیم، بلکه آب قلیل هستیم. (آب کر با برخورد با نجاست آنرا تمیز می کند، اما آب قلیل خودش نجس شده و نجاست را نیز گسترش می دهد). ما حتی اجازه نداریم خودمان را در معرض شبهات قرار دهیم، چون تاثیر منفی دارد.

بالعکس، سریع ترین راه رسیدن به خدا، همنشینی با صالحان و دوست خوب است، مثلاً شهید احمدعلی نیری.

- در کتاب «عارفانه» شهید احمد علی نیری، چاپ موسسه شهید ابراهیم هادی آمده است: روزی قصد حرم مطهر رضوی را کردم که دیدم وضع حجاب خوب نیست، گفتم به گناه می افتم و برگردم که آقا به من گفتند برگرد. بار دیگر در دوکوهه وضو می گرفتم که وضو گرفتن امام زمان (عج) را دیدم. ایشان شاگرد آیت الله حق شناس بودند که در تشییع جنازه این شهید فرمودند: در تهران مثل ایشان نیست؛ و در مقام ایشان فرمودند: در نیمه شب ایشان در مسجد در سجده نماز شب در حال ریختن اشک بود در حالی که بین زمین و آسمان معلق بودند و به ایشان فرمودند تا وقتی زنده ام این داستان را برای کسی تعریف نکنید.

تا توانی می گریز از یار بد یار بد بدتر بود از مار بد

مار بد تنها تو را از جان زند یار بد از جان و از ایمان زند

- نجاشی از یاران حضرت علی (ع) و شاعر ایشان بودند که در ماه رمضان برای نماز ظهر به سمت مسجد می رفتند. یک دوست بد ایشان را دید و گفت کجا می روی؟ گفت: برای نماز به مسجد می روم، گفت: زود است بیا خانه من! نجاشی روزه بود اما با وسوسه دوستش شراب خورد و به خیابان به عربده کشی آمد! حضرت علی (ع) هم نجاشی را حد زد و او به معاویه پناهنده شد، (مثل روشنفکران امروزی که می گویند این حکومت قدر ما را نمی داند و به اروپا و ... می شوند). سرانجام او در جنگ صفین به درک واصل شد.

امام سجاد (ع) خطاب به یکی از فرزندان ایشان می فرمایند: از همنشینی با ۵ گروه دوری کن:

۱. دروغگو؛ دروغگو مثل سراب است، دور را به تو نزدیک و نزدیک را به تو دور نشان می دهد.

۲. فاسق (گنهکار)؛ تو را به یک شکم و یا کمتر از آن می فروشد و احتمال خیانت او زیاد است.

۳. بخیل؛ زیرا در حساس ترین زمان از تو دریغ می کند.

۴. نادان؛ می خواهد به شما خیر برساند، اما شر می رساند.

۵. قاطع رحم؛ کسی که در صله رحم را قطع می کند؛ زیرا در قرآن لعنت شده است.

همنشین حسینی یا زبیری

کسی که همنشینش حسینی بود، زهیری می گردد، اما اگر همنشینش حسینی نبود، زبیری می شود:

فرزند زبیر، دشمن اهل بیت بود و او را به این روز کشاند؛ اما همنشین زهیر، حسینی بود و زهیر را حسینی کرد، و البته یک نگاه به اباعبدالله هم باعث حسینی شدن زهیر شد.

داستان زهیر بن القین

- زهیر از پیروان و هواداران عثمان بود؛ یعنی از کسانی بود که اعتقاد داشت عثمان مظلوم کشته شده است و العیاذ بالله علی(ع) در این فتنه دخالت داشته و بر همین اساس با علی(ع) میانه خوبی نداشت. هنگامی که امام حسین (ع) از مکه به جانب عراق در حرکت بودند، زهیر هم با آن حضرت هم مسیر شده بود. از قضا در یکی از منازل بین راه بر سر یک چاه آب اجباراً با امام فرود آمد. امام (ع) شخصی را دنبال زهیر فرستاد و پیام داد که زهیر را بگویند نزد ما بیاید، وقتی که فرستاده حسین (ع) به جایگاه زهیر رسید، زهیر مشغول غذا خوردن بود. فرستاده امام حسین (ع) رو به زهیر کرد و گفت: ای زهیر! بپذیر دعوت حسین را.

همانطور که غذا می خورد دستش درون سفره مانده بود و اطرافیان و اعوانش نیز همین حالت را پیدا کردند. نه می توانست بگوید می آیم، نه می توانست بگوید نمی آیم. اما او زن صالح و مؤمنه ای داشت، متوجه قضیه شد، دید که زهیر در جواب نماینده امام حسین (ع) سکوت کرده، لذا جلو آمد و با یک ملامت عجیبی فریاد

زد: زهیر! خجالت نمی‌کشی؟ پسر پیامبر فرزند زهرا (س) تو را خواسته است، باید افتخار کنی که بروی، تازه تردید داری؟ زهیر بلند شد و به جانب خیمه‌گاه حسین (ع) حرکت کرد. شاید هیچکس نداند که در آن مدتی که اباعبدالله با زهیر ملاقات کرد، میان آن دو چه گذشت؟ چه گفت و چه شنید. اما آنچه مسلم است این است که چهره زهیر بعد از بازگشتن خوشحال و خندان بود. وقتی که می‌خواست برود و به حسین (ع) بپیوندد، زنش آمد و دامن او را گرفت و گفت: زهیر! تو رفتی، اما به یک مقام رفیع نائل شدی؛ زیرا حسین (ع) از تو شفاعت خواهد کرد. من امروز دامن تو را می‌گیرم که در قیامت جد حسین (ع)، مادر حسین (ع) هم نیز از من شفاعت نمایند.